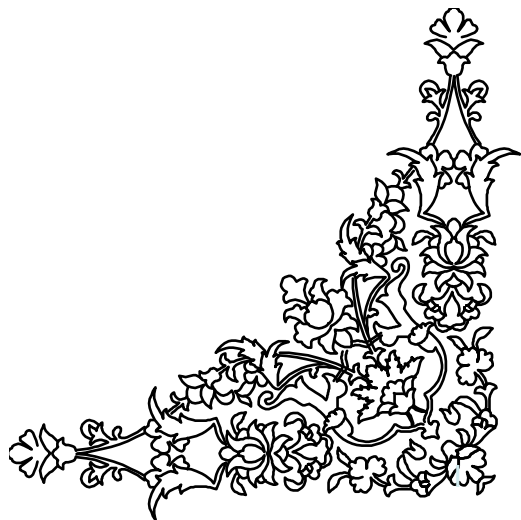
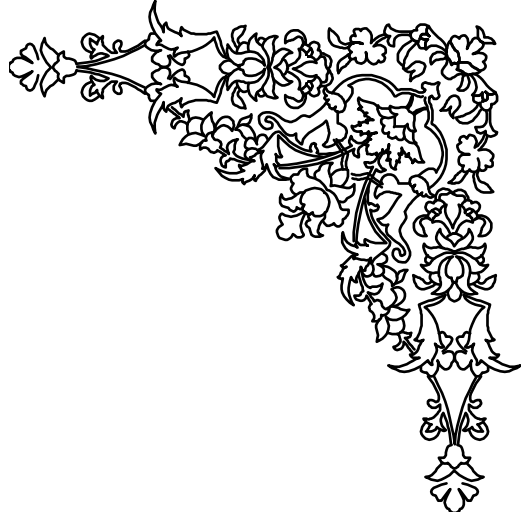


الرحمن الرحيم

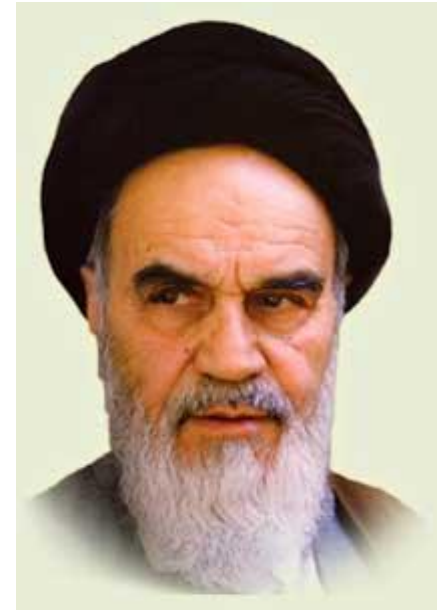




صلوات خاصه حضرت امام رضا عليه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا المُرْتَضَى  
الْإِمَامِ النُّقْتَى النُّقْتَى وَجَحَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ  
وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرًا  
ثَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَارَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا  
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ





«اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف  
حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده  
کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته؛ و اینکه گذشته  
سرمشق هست از برای ما.» (صحیفه امام، ج ۵ ص ۱۶۲)  
و «ملت های خودتان را بیدار کنید و تاریخ صدر اسلام را  
برای آنها بخوانید»

(صحیفه امام، ج ۱۷ ص ۳۱۴)



«اما در این میان هم همیشه بایستی از گذشته تاریخ درس آموخت و بهترین منبع برای این عبرت آموزی قرآن صادق مصدق است؛ او ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می کند. چون در تاریخ چیزی هست که اگر بخواهیم از آن عبرت بگیریم، باید دغدغه داشته باشیم. این دغدغه، مربوط به آینده

**است.»** (۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۵ در میان جمعی از فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله)

# تحلیلی بر سیره سیاسی:

## رسول خدا (ص)



تهیه و تدوین

محمد غفاری

خلاصه تاريخ تحليلی صدر اسلام

یا

تحليلی بر سيره سياسی رسول خدا

(صلی الله عليه و اله)

**بخش دوم**

# خلاصه تاریخ تحلیلی صدر اسلام

(صلی الله علیه و اله)

الف؛ مفهوم و تاریخ بعثت

ب؛ مراحل دعوت و اقدامات قریش

ج؛ زمینه های هجرت

# ((درس چهارم))

بعثت رسول خدا صلوات الله عليه و آله

\* مفهوم و تاریخ بعثت

\* مراحل دعوت

\* اقدامات قریش بر علیه دعوت رسول خدا (ص)



## درس چهارم:

### تعریف بعثت

کلمه **مبعث در لغت**، از ریشه بعث است و بَعَث در لغت به **معنای برانگیختن**، روانه کردن، فرستادن و رستاخیز است. گزاره **بَعَثَت در فرهنگ اسلامی** عموماً به **معنای عام برانگیختن و برگزیدن پیامبران** از سوی خداوند برای هدایت مردم است که آغاز رسالت هر پیامبری می باشد و **اما به معنی خاص** به معنی **برانگیخته شدن پیامبر اسلام (ص)** است. بنابراین **بعثت در اصطلاح اهل تاریخ**، به **برانگیختن حضرت محمد بن عبدالله (ص)** به پیامبری در سن **چهل سالگی**، از سوی خداوند حکیم اطلاق می شود. طبق نقل **مشهور امامیه**، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) **حدود ۴۰ سال** پس از رخداد اصحاب فیل، در **۲۷ رجب**، و مجاور غار حرا به پیامبری مبعوث شدند.

## درس چهارم:

بعثت پیامبر (ص) مهم‌ترین فراز از تاریخ اسلام است که به‌عنوان حادثه‌ای بزرگ و عظیم نقش مهم و تأثیرگذاری در سرنوشت انسان‌ها داشته و برای شناساندن حقایق به بشر بود. که پیامبران پیشین به تناسب رشد فکری جوامع بشری. بخشی از آن را بازگو نمودند؛ حقایق که بشر درباره آن جهل نسبی و یا مطلق داشته است. «بعثت به معنای برانگیختگی است.»

## درس چهارم:

یعنی برانگیختگی انسان برگزیده پروردگار که رسول الهی است و این برانگیختگی همراه می‌شود با اتصال او به منبع لایزال علم و قدرت الهی. و در مرحله بعدی این برانگیختگی شخص پیغمبر به برانگیختگی مجموعه‌های بشری منتهی خواهد شد. یعنی پیغمبر اکرم و رسول الهی در هر دوره‌ای بعد که مبعوث می‌شود، مجموعه‌های انسان را به راه می‌اندازد و حرکت می‌دهد به سمت راهی نو و به نیکبختی بشر. «استاد دینانی می‌فرمود: برانگیختگی یعنی در تمام ظرفیت کمالی یک انسان، یعنی همه انسانیت در همه ظرفیتش برانگیخته شده یعنی تا آن روزگار انسان در تمام ظرفیتش ظهور نکرده بود و خدا حرف آخر را در این وجود زد هم حرف آخر را زد و هم در این وجود زد.

## درس چهارم

«توحید» اولین و مهم ترین هدف همه انبیاء الهی است. البته توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسانهاست؛ توحید یعنی خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرتهای گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. به تعبیر بهتر «توحید به معنای حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریح و عالم تکوین است که بایستی امر الهی نافذ دانسته بشود؛ هم در عالم تکوین - در همه‌ی حوادث وجود، «لا حول و لا قوه الا بالله» - و هم در عالم تشریح، همه‌ی این حوادث و همه‌ی حالات ناشی از قدرت واحد پروردگار است. این هدف اصلی است.»

## درس چهارم

البته که برای بعث پیامبران بویژه نبی اکرم (صلوات الله علیه و آله) «هدف‌های دیگری هم وجود دارد اهدافی مانند؛ تزکیه بشر یعنی پالایش روحی انسان‌ها از آلودگی‌ها و پیرایه‌هایی پست‌کننده و انحطاط آور. تعلیم انسان‌ها، استقرار عدالت، جامعه بشری با عدالت اداره می‌شود. بشود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید: ۲۵) ایجاد حیات طیبه: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»؛ (نحل: ۹۷) این حیات طیبه یعنی چه؟

## درس چهارم:

حیات طیبه؛ «به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادی بشر، امنیت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است»؛ اینها اهداف بعثت پیامبران است. البته در اینجا مورد بحث غالباً پیامبران بزرگ الهی هستند، [لکن] پیامبران دیگری هم بودند که به معنای مبّغ این حقایق به نقاط مختلف عالم گسیل می شدند. (ر.ک: مقام معظم رهبری، بیانات به مناسبت عید مبعث، ۲۱ اسفند ۱۳۹۹ ش؛ بیانات در جمع کار گزاران نظام دوم مهرماه ۱۳۸۲)

## درس چهارم: تاریخ بعثت

در تاریخ و سیره مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر وظایف سیاسی اجتماعی خود در مکه، هر سال مدتی را به همراه خانواده یا به تنهایی برای عبادت و تزکیه، در کوه‌های اطراف مکه، به ویژه در غار حرا خلوت می‌گزیدند و به اعتکاف می‌پرداختند، چنانکه پیش از آن حضرت عبدالمطلب و رخی از حُنفاء نیز چنین می‌کردند. به این عمل در تاریخ اسلام «تَحَنُّثٌ» گفته می‌شود. **تَحَنُّثٌ، سنتی است که در میان برخی مردم موحد حجاز پیش از اسلام مرسوم بود که طبق آن، هر سال روزهایی را به گوشه‌گیری از جامعه و مراقبه از نفس می‌پرداختند.**

## درس چهارم:

از جمله کسانی که به این عمل اهتمام داشته‌اند، عبدالمطلب و پیامبر اسلام(ص) نیز پیش از بعثت بوده‌اند که هر سال در غار حِراء به خلوت و عبادت می‌نشستند. (نهج البلاغه: خطبه قاصِعه) بنا بر پاره‌ای روایات، تحنّث پیامبر اکرم(ص) در غار حرا از ده سال قبل از بعثت و مصادف با سال ولادت علی(ع) آغاز شد. در این دوره، پیامبر ندا و نور غیبی و آواز سنگ‌ها و درختان را می‌شنید و پرده از دیدگانش کنار زده می‌شد. این امر ادامه داشت تا اینکه وحی بر او نازل شد. (مجلسی، بحار الانوار، جلد ۳۹)



## درس چهارم:

همانطور که قبلاً گفته شد رسول اکرم (ص) قبل از رسیدن به **مقام رسالت «نبی»** بود و بارها سر وش غیبی به گوشش می‌رسید؛ اما کسی را نمی‌دید، و **مامور به ابلاغ** دستورات الهی به عموم مردم هم **نبود** لیکن، اکنون **صداهایی می‌شنید** که او را **«رسول الله»** می‌نامید و این **نشان از مقام جدیدی برای نبوت** آن حضرت محسوب می‌شد. به تدریج این شدت یافت و سرانجام به مرحله شهود رسید تا اینکه درهای آسمان به روی ایشان باز شد. (پیشوایی، تاریخ اسلام صفحه)

## درس چهارم:

جبرئیل در ۴۰ سالگی آن حضرت و در غار حرا آیات آغازین سوره

علق «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ لَقَدْ أَلْمَسَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ  
الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق (۹۶): آیات ۵-۱)

۱؛ (بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق  
آفرید بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی  
که بوسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد!)  
را بر قلب به او نازل کرد بدین ترتیب، فرمان رسالت به او ابلاغ  
شده و مامور به هدایت جهانیان گشت.

## درس چهارم:

در خصوص تاریخ بعثت آن حضرت میان مسلمانان به طور کلی دو نظریه وجود دارد. شیعیان آن حضرت معتقدند؛ بعثت رسول خدا(ص) در روز ۲۷ رجب سال چهارم الفیل یعنی سیزده سال قبل از هجرت و در سال ۶۱۰ میلادی و تقریباً در سال بیستم پادشاهی خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) اتفاق افتاده است. و اهل سنت نیز عمدتاً معتقدند این حادثه در ماه مبارک رمضان همان سال رخ داده است.

## درس چهارم:

جمع میان این دو نظریه می‌تواند این گونه باشد که با توجه به شأن نزول آیات و نزول بخش اعظم آیات الهی در طول بیست و سه سال و زمان هایی غیر از ماه مبارک رمضان، قرآن دو نزول داشته است. یکی، «نزول دفعی» که به آن «قرآن انزالی» نیز گفته می‌شود و دیگری، هم «نزول تدریجی» یا «قرآن تنزیلی» که در طول دوران دعوت و هجرت نازل شده است. (ر.ک: قرائتی، محسن، تفسیر نور، جلد ششم، تفسیر آیه ۳۲ سوره فرقان)

نزل دفعی قرآن در ماه مبارک رمضان بوده است طور که در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» نزول تدریجی قرآن نیز در طول ۲۳ سال با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی ایام دعوت و هجرت انجام گرفته است.

## درس چهارم:

کما اینکه در قرآن کریم هم آمده است که: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى

النَّاسِ عَلَى مَكْتَبٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسرا) (۱۷: ۱۰۶)؛ (و قرآنی که

آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و

آن را بتدریج نازل کردیم) (ر.ک: همچنین آیه سی و دوم سوره فرقان)؛ روحانی: ص ۳۷-۳۸)

**نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با**

**عمل به آن شود.** البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی

پیامبر صلی الله علیه و آله با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.

(قرآنتی، محسن، تفسیر نور، جلد ششم، تفسیر آیه ۳۲ سوره فرقان)

## درس چهارم:

### مراحل دعوت

همانطور که گذشت روش تبلیغ رسول خدا (ص) بصورت تدریجی صورت گرفت. و اینگونه نبوده که یک مرتبه تمام دین اعم از اعتقادات و اخلاقیات و احکام را برای مردم بیان کنند و به گواهی تاریخ صدر اسلام آن حضرت ماموریت خود در عصر دعوت یعنی در مکه معظمه را به تدریج و در سه مرحله به انجام رساند. بر همین اساس **مورخین دعوت پیامبر اعظم در مکه معظمه را به سه مرحله ی؛ دعوت خصوصی و پنهانی یا دعوت از خواص، دعوت خویشاوندان و بستگان و مرحله دعوت عمومی و آغاز مبارزه تقسیم می کنند.**

## درس چهارم:

### نخست؛ مرحله دعوت پنهانی یا دعوت از خواص

مرحله دعوت پنهانی یا خصوصی دعوت از خواص را مورخین بین سه تا پنج سال

دانسته اند که با ابلاغ هفت آیه اول سوره مدثر شروع شد که «قُمْ فَأَنْذِرْ، وَرَبِّكَ

فَكْبَرُ) یقیناً این سوره در اوائل بعثت نازل شده و جزو اولین سوره های قرآنی

است. در این مرحله پیامبر اعظم (ص) دعوت خود را آشکار نکرد، زیرا که زمینه

های آن هنوز فراهم نشده بود بلکه به طور مخفیانه با کسانی که آمادگی داشتند

ملاقات نموده و آنان را به اسلام دعوت می کرد، اگر چه در مورد اولین کسانی که

به آن حضرت ایمان آورده اند، بحث هایی مطرح است لیکن در مجموع می توان

در مورد کسانی که در این مرحله ایمان آورده اند خداوند فرمود: «وَالسَّابِقُونَ

السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه (۵۶): ۱۱-۱۰)

## درس چهارم:

در این مرحله پیامبر اسلام به مدت ۳ سال به صورت فردی و پنهانی، خواص و شخصیت‌هایی را که برای پذیرش اسلام مستعدتر بودند، به پرستش خدای واحد و ایمان به روز رستاخیز دعوت می‌فرمود، زیرا هنوز مکه برای دعوت آشکار و همگانی مساعد نبود، «اقرار به توحید و یگانگی خدا»، و «رسالت آن حضرت» و «اعتقاد به رستاخیز» سه رکن اساسی دعوت پیامبر اسلام در این مرحله بوده است. در واقع رسول خدا در این مرحله، به جای توجه به عموم مردم، افرادی را گزینش می‌کرد و به تربیت آنها همت می‌گماشت، حضرت با این کار در حقیقت هسته اولیه نهضت اسلام را به نام «السابقون» شکل داد تا زمینه‌ای باشد برای دعوت آشکار و علنی آن حضرت در ادامه نهضت.



## درس چهارم:

نتیجه زحمات سه ساله پیامبر در این مرحله مسلمان شدن چیزی حدود  
چهل تن از زنان و مردانی بود که بعدها نقش عمده‌ای در حکومت  
اسلامی بر عهده داشتند. البته مقصود از پنهانی و غیر علنی بودن دعوت  
در این مرحله، مخفی بودن ماهیت دعوت رسول خداست، و نه مخفی  
بودن پیامبری آن حضرت، چرا که در این مرحله نیز پیامبر اکرم (ص)  
به همراه امیرالمومنین علی علیه السلام و حضرت خدیجه کبری در  
مراکز پرجمعیتی از مکه مانند مسجدالحرام و در برابر چشم  
مخالفان، نماز را به جماعت بر پا می‌داشتند. (روحانی؛ صفحه ۴۰)

## فصل دوم:

### دوم؛ مرحله دعوت از خویشاوندان

سه سال بعد از رسالت پیامبر (ص) که هسته اصلی جامعه اسلامی شکل گرفت و شرایط ذهنی و اجتماعی برای دعوت علنی و عمومی فراهم شد، لازم بود قبل از اعلام عمومی اسلام ضرورت داشت خویشان و بستگان رسول خدا موضع خود را در برابر دین جدید روشن کنند. چرا که حمایت و تائید اعضای خانواده و بستگان هر فرد مصلحتی ضرورت تام دارد. فلذا با نزول آیه ی «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا (۲۶): ۲۱۴)؛ (خویشاوندان نزدیک خود را از نافرمانی خداوند بیم و هشدار ده)، مرحله دوم دعوت نبی اکرم نیز آغاز شد.

## فصل دوم:

برای همین هم رسول اکرم به علی (علیه السلام) دستور می دهد که مقدمات دعوت را فراهم کند و غذایی ترتیب دهد و سران بنی هاشم را که حدود چهل نفر می شدند دعوت نماید. تا سه موضع اساسی اسلام یعنی، «توحید» و «نبوت» و «امامت» را در میان مهم ترین طائفه قریش یعنی بنی هاشم مطرح نماید. با اینکه تعداد میهمانان زیاد و مقدار غذا کم بود، ولی قرار شد که نخستین دعوت با نوعی کرامت همراه باشد تا همه سیر شوند و باز غذا باقی بماند. همین موضوع باعث شد با دسیسه ابو لهب و تهمت جادو گری به آن حضرت، جلسه اول بدون نتیجه به هم بخورد.

## فصل دوم:

در دومین جلسه که بدون حضور ابی لهب برگزار شد پیامبر اعظم بعد از روشن نمودن بر نامه الهی خود برای آینده جهان فرمودند: «من برای شما خیر دنیا و سعادت آخرت را آورده‌ام. خداوند فرمان داده است تا شما را به سوی او فرا بخوانم و سرانجام کفر بترسانم. اکنون کدام یک از شما در این ماموریت یاری می‌کند تا به برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟» همه قوم خاموش ماندند و تنها علی (ع) که از همه کوچکتر بود برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا من پشتیبان تو خواهم بود.» پیامبر دست روی شانه او گذاشت و فرمود: «انّ هذا آخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمَعوا له و اطیعوه؛ (مردم! این جوان برادر و وصی و جانشین من میان شما است! به سخنان او

گوش دهید و از او پیروی کنید.)؛ (طبری، تاریخ طبری، پاینده، جلد ۳، ص ۸۶۶؛ روحانی، ص ۴۱-۴۰)

## فصل دوم:

### سوم؛ مرحله دعوت عمومی و آغاز مبارزه

بنا بر نقل مشهور پس از دو مرحله قبل، نزول آیه مبارکه «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر (۱۵): ۹۴)؛ (پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب) خداوند به رسول خود حضرت محمد(ص) دستور داد که دعوت خویش را علنی و آشکار نماید. پیامبر اعظم با دریافت فرمان دعوت عمومی، در مجمع قریش حاضر شد و مردم را به یکتاپرستی فراخواند و فرمود: «ای مردم! من فرستاده خدا بر شما هستم؛ شما را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌هایی دعوت می‌کنم که نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، و نه می‌آفرینند و نه روزی دهنده کسی هستند، و نه زنده می‌کنند و نه میمیرانند.»

## فصل دوم:

در این مرحله از دعوت رسول خدا که، با شعار «قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، تَفْلِحُوا» همراه بود آن حضرت در اجتماعات، بازارها، و در موسم حج و منا و در میان قبایل اطراف مکه به تبلیغ دین جدید می پرداخت می کرد و مردم را به پذیرش اسلام فرا می خواند. **اینکه** فاصله بین مرحله دوم و سوم دعوت رسول اکرم چقدر بوده روشن نیست. لیکن شواهد نشان می دهد که نباید دوره ای طولانی بیش از یکی دو سال را در بر بگیرد. صدوق (۵۳۸۱.ق) در کتاب کمال الدین و دیگران روایت کرده اند که دستور اظهار دعوت سه سال پس از بعثت بر آن حضرت نازل شد.

## درس چهارم:

### اقدامات قریش بر علیه دعوت رسول خدا(ص)

قریش یکی از قبایل بزرگ اعراب شمالی است که در مکه قدرت، نفوذ و موقعیت بالایی داشت. این قبیله بزرگ که ۲۵ طایفه را در زیر مجموعه خود داشته است که قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی مکه را حداقل از دو قرن قبل از اسلام در اختیار داشته است. آنان با شنیدن نخستین سخنان پیامبر اعظم در دوران دعوت عمومی پی بردند که دین او با آیین پذیرفته شده آنان سر ناسازگاری دارد لیکن، تا زمانی که رسول خدا (ص) مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد، نسبت به آن بی اعتنا بودند و به طور علنی اعتراض و مخالفت نمی کردند.

## درس چهارم:

اما زمانی که از ماهیت «رویکرد اجتماعی توحید» و از نتایج و کارکردهای و نیز «واکنش قرآن کریم نسبت به بت و بت سازان» «جهت گیری توحیدی دعوت» رسول خدا و «مبارزه با شرک و بت پرستی»، «رویکرد عدالت طلبانه قرآن» در جهت گیری های اقتصادی اجتماعی آگاهی یافتند، به خشم آمده تلاش گسترده و همه جانبه ای را برای مقابله با قرآن کریم و شخص رسول اکرم (ص) به کار گرفتند.



## درس چهارم:

### علل و عوامل مخالفت قریش با دعوت

اما اینکه چرا ماهیت دعوت و اقدامات رسول خدا (ص) موجب خشم آنان شد از یک سوی؛ به ویژگی های روحی و روانی قریش از جمله: «قدرت طلبی»؛ رقابت و «حسادت قبیله‌ای» و «غرور و خودخواهی» های جاهلی و «هواپرستی» و مانند آن بر می گردد، و از سوی دیگر؛ به نگرانی های داخلی آنان، یعنی «نگرانی از فروپاشی نظام اقتصادی جاهلی» که مبتنی بر استعمار دیگران بود و «نظام طبقاتی» متکی بر «حَسَب» و «نَسَب» و «عَصَب» بود و از جهت سوم؛ به نگرانی های خارجی آنها، یعنی «نگرانی از قدرت دو امپراتوری ایران و روم شرقی» و «قبائل بزرگ عربستان». (روحانی، ص ۴۵-۴۶)

## درس چهارم:

بنابر آنچه گفته شد از آنجا که **اولاً**، «شخصیت عظیم و شأن پیامبر اعظم (ص)» و **ثانیاً**، «زیبایی و تاثیر گذاری قرآن کریم» برای جذب اقشار مختلف مردم مکه به خصوص جوانان و زنان و **مستضعفان** بیشترین نقش را ایفا می‌کرد، قریشیان نیز از طریق «نرم» و «سخت» و انبوهی از **اقدامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امنیتی و نظامی**، تمام تلاش خود را برای مقابله با این **دو عنصر مهم و اساسی** دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کار گرفتند.

## درس چهارم:

البته آنان تا پس از ماجرای شعب ابی طالب و تحریم اجتماعی اقتصادی مسلمانان جرات مقابله با شخص رسول خدا را به طور مستقیم نداشتند، **طریق اقدامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تلاش می کردند زمینه انزوای اجتماعی رسول خدا (ص)** مرحله اول و مهیا کردن زمینه اجتماعی مناسب برای برخورد مستقیم با آن حضرت را در مرحله دوم دستور کار خود داشتند. کلی می توان گفت مقابله با قرآن کریم و ترور شخصیت رسول الله (ص) در صدر برنامه های قریش در دوران دعوت عمومی است. (روحانی، ص ۴۶).

## درس چهارم:

دکتر سید سعید روحانی و خانم دکتر فاطمه جان احمدی در کتاب

تاریخ تحلیلی صدر اسلام خود به **هفت اقدام قریش** برای مقابله

با **رسول خدا** و **قرآن کریم** در این مرحله اشاره کردند که می

توان آنها را به **دو دسته**: «**جنگ نرم**» و «**جنگ سخت**» و یا به

**چهار دسته**: **اقدامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی- اجتماعی**

و **نظامی - امنیتی تقسیم نمود**. علی ای حال **هفت اقدام مهم**

**قریش بر علیه دعوت رسول خدا(ص)** به شرح ذیل هستند.

## درس چهارم:

**الف؛ مذاکره و گفتگو:** از آنجا که در نظام قبیله‌گی حاکم بر مکه، تعرض به افراد هر قبیله‌ای، خطر انتقام جویی افراد آن قبیله را به دنبال داشت، به همین دلیل، **بزرگان مکه** به این نتیجه رسیدند که **بهترین راه** بازداشتن حضرت محمد (ص)، **مذاکره با حضرت ابوطالب عموی پیامبر** که در آن دوران ریاست سیاسی قبیله را نیز بر عهده داشت، و مذاکره با **حامیان و طرفداران** آن حضرت و همچنین در نهایت مذاکره با شخص پیامبر می‌باشد.

## درس چهارم:

آنها در این مذاکرات **گاه متوسل به تهدید می شدند و گاه پیشنهاد ثروت و ریاست و تطمیع.** آنان بی‌شرمانه به جناب ابوطالب پیشنهاد دادند که محمد را با یکی از زیباترین و نیرومندترین جوانان قریش مبادله کند تا آنان بتوانند پیامبر را از پای درآورند که با **پاسخ تند جناب ابوطالب** مواجه شدند و همین موضوع آنان را از ادامه رویکرد سیاسی بازداشت.

**ب؛ تطمیع:** زراندوزان مکه به امید دستیابی به اهداف خود تلاش کردند با وعده‌هایی چون «**ریاست و حاکمیت**»، «**ثروت فراوان**» آن پیامبر را از ادامه دعوت منصرف کنند، لیکن هرگز موفق نشدند.

**ج؛ استهزا و تمسخر:** مشرکان مکه در تکمیل سیاست تهمت و افتراء و

برای به بن بست کشاندن دعوت رسول خدا (ص)، به استهزاء و

تمسخر پیامبر و آموزه‌های اسلامی او روی آوردند. هدف اصلی آنها،

از عملیات رونی و تحقیر شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم، منزوی کردن ایشان و در نهایت، به بن بست کشاندن دعوت

بود، علی رغم تمامی تلاش‌ها شکست خوردند.

## درس چهارم:

**د؛ تهمت و افتراء:** با گسترش ابعاد دعوت توحیدی رسول خدا و تاکید

آیات الهی بر اینکه پیامبر سخنان خویش را جز از فرشته وحی نمی‌گیرد، بزرگان قریش نگران شدند که شمار بیشتری از مکیان و زائران و مسافران مکه به اسلام گرایش پیدا کنند، به همین دلیل، در «دارالندوه» گرد هم آمده و پس از تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که پیامبر کریم را با تهمت‌هایی چون سحر و ساحری و جادوگری، شعر و شاعری، کهانت و جنون او از صحنه خارج کنند لیکن پس از مدتی طرفی از کار خویش نبردند و خسته شدند. (روحانی صفحه ۴۹)



## درس چهارم:

**ه؛ آزار و شکنجه مسلمانان:** قریشیان پس از آنکه دریافتند سیاست

فرهنگی آنان بر علیه رسول خدا و قرآن کریم راه به جایی  
نمی برد، با هدف ایجاد رعب و وحشت مسلمانان به خصوص  
مسلمانانی که قبیله آنان در اطراف مکه نبوده و پناهی نداشتند و  
یا در میان قبایل خود از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نبودند  
دست به شکنجه، زندان و آزار آنان زدند، تا از این طریق بتوانند  
ابعاد گرایش به اسلام و دایره فعالیت‌های تبلیغی پیامبر را  
محدود کنند.

## درس چهارم:

ترکیب قومی مسلمانان در سال‌های نخست دعوت یکپارچه نبود  
چراکه؛ شماری از مسلمانان از میان خاندان، و تیره‌های مختلف  
قریش بودند، عده‌ای دیگر نیز، غیر قریشی لیکن، از میان قبایل  
بزرگ دیگر اعراب شمالی اطراف مکه بودند که بر خورد با آنان  
آسان تر بود. و دسته‌ای آخر نیز یا جزء بردگان و غلامان بودند و  
یا کسانی بودند که قبیله آنان در نزدیکی‌های حجاز قرار نداشته و  
از نقاط دور به مکه آمده بودند و در اینجا پناهی نداشتند.

## درس چهارم:

مشرکان تصمیم گرفتند بر اساس سنت عربی آن روز، هر قبیله‌ای مسلمانان قبیله خود را تحت فشار قرار دهد و آنان را آزار دهد و شکنجه کند تا تعصب قبیله‌ای دیگران تحریک نشود. از این رو مسلمانان دسته اول و دوم، فقط وابستگان عشیره‌ای خودشان را تحت فشار قرار دادند و احدی از ساکنان مکه حق آزار ایشان را نداشت. و اما هر دو گروه دسته آخر از مسلمانان، هیچ پناه و حامی خاصی در مکه نداشتند و به همین دلیل، راه تعرض به آنها باز بود به شدت مورد شکنجه قرار گرفتند. سه نفر از شهدای صدر اسلام از میان همین مسلمانان اند که به دست بزرگان قریش مورد شکنجه قرار گرفتند. (روحانی، ص ۴۹-۵۰)

## درس چهارم:

**و؛ استفاده از توانمندی یهود:** برخی از اسناد تاریخی بزرگان قریش برای برخورد با اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راهی مدینه شده و از راهنمایی علمای یهود برخوردار شدند. آنان استفاده از کتاب‌های خود سوال‌هایی را طراحی و به قریشیان دادند تا در مناظرات خود با رسول خدا از آنان بهره ببرند. عمده سئوالات آنان در باره روح، قیامت و حوادث سیاسی و اجتماعی گذشته بود که تصور می کردند رسول خدا(ص) از گذشته و آینده خبر نداشته باشد و مغلوب قریش گردد که اینگونه نشد. (روحانی، ص ۵۱)

## درس چهارم:

**ز؛ سیاست تکذیب رسالت:** زراندوزان مشرک و مستکبران مغرور قریش که

همه راه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود را برای مقابله با اسلام یافتند، به ابزار کهنه تکذیب روی آوردند. آنها می‌خواستند در جنگ شناختی کاری بکنند که مردم آنچه را پیامبر و یارانش می‌گویند دروغ، و آنچه را قریشیان بت‌پرست و ظالم و ستمگر می‌گویند راست و درست بپندارند. خداوند در آیات ۱۱۳-۱۱۲ سوره نحل به شهری مثال می‌زند که غرق در نعمت امنیت و آسایش بودند لیکن ناسپاسی کرده و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! تعبیر «لباس» در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود، چنانکه تعبیر «چشاندن» کنایه از نفوذِ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است. (قرائتی، تفسیر نور، جلد ۴ - صفحه ۵۹۱؛ روحانی، ص ۵۲)

# ((درس پنجم))

ادامه اقدامات قریش بر علیه دعوت

\* هجرت مسلمانان به حبشه.

\* تحریم اقتصادی و اجتماعی مسلمانان و پیامد آن.

\* اقدامات رسول خدا برای تغییر محل دعوت.

## درس پنجم:

فشارها و اقدامات قریشیان بر علیه دعوت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مکه منجر به دو حادثه مهم گردید که هر دو در سرنوشت مسلمانان بی تاثیر نبود. **نخست هجرت به حبشه:** درباره **علت مهاجرت** مسلمانان به حبشه **دو دیدگاه عمده** وجود دارد. **الف: تهدید جانی مسلمانان:** همانطور که در درس پیش گفته شد از نظر **بیشتر مورخان**، شخص رسول خدا به خاطر وابستگی به طایفه بزرگ قریش و همچنین حمایت جناب ابوطالب و بنی هاشم از برخورد مستقیم قریشیان مصون بود. اما **دیگر مسلمانان** به ویژه کسانی که وابسته به قبایل بزرگ نبودند و یا در مکه حامی و پناهی نداشتن مورد **شکنجه و آزار** بیش از حد مخالفین قرار گرفتند.

## درس پنجم:

فلذا پیامبر اعظم با مشاهده افزایش شکنجه و آزار مسلمانان بی پناه به آنها توصیه کرد که به کشور حبشه (اتیوپی) مهاجرت نمایند.

بین ۱۵ تا ۱۸ نفر از مسلمانان در مهاجرت اولیه عازم کشور حبشه شدند. برخی از آنان پس از سه ماه اقامت در حبشه به مکه بازگشتند. با افزایش فشار قریشیان، در سال ششم بعثت بار دیگر به همراه و ریاست جعفر بن ابیطالب برادر امیرالمومنین علی علیه السلام در حالیکه تعدادشان به ۸۳ نفر می رسید. به حبشه بازگشتند.



## درس پنجم:

**ب: ماموریت مهاجرت به حبشه:** گروه اندکی از مورخان نیز بر این باورند که میان مهاجرت مسلمانان به حبشه با موضوع شکنجه و آزار مسلمانان بی‌پناه در مکه پیوندی وجود ندارد. بلکه پیامبر اعظم (ص) این گروه از مسلمانان را برای اولاً، ایجاد پایگاهی مطمئن و نیرومند در خارج از جزیره العرب، ثانیاً، تبلیغ و دعوت مسیحیان به اسلام، ثالثاً، کاهش تنش بین مسلمانان و قریش، رابعاً، ذخیره و حفظ نیروهای خود در خارج از محله درگیری بین مسلمانان و قریش بوده است.

## درس پنجم:

منطقاً باید پذیرفت **رسول خدا** صلی الله و آله و سلم با دانستن برنامه قریش برای نابودی اسلام، **این اندیشه افتاد** که علاوه بر دور کردن برخی از مسلمانان از محیط پر اختناق مکه، برای نشر مبانی اسلام پایگاهی را در خارج از شبه جزیره دایر کند. از این رو، پیامبر تعدادی از یاران خویش را روانه حبشه نمود تا با اقامت کوتاه اوضاع حبشه را برای اعزام جمع بیشتری بررسی کنند. بنابراین مهاجران اولیه حبشه نه برای شایعه پذیرش اسلام توسط قریش بلکه برای گزارش مأموریت خود به مکه بازگشتند. (روحانی صفحه ۵۴-۵۷)

## درس پنجم:

### علت انتخاب حبشه

بر اساس این دیدگاه در آن شرایط حبشه به عنوان اولین مقصد مهارت مسلمانان بسیار مناسب می نمود: چرا که: **اولاً؛** یک دریا (دریای سرخ) بین حبشه و مکه فاصله بود و قریش نمی توانستند به آسانی به مسلمین دست یابند. **ثانیاً؛** اینکه، مردم حبشه نزدیکترین آیین آسمانی را نسبت به اسلام داشتند و **ثالثاً؛** حاکمیت حبشه در اختیار نجاشی که حاکم با انصافی بود قرار داشت. **رابعاً؛** آشنایی مسلمانان با آن سرزمین به خاطر سفرهای تجارتي بود که صورت می گرفت.

## درس پنجم:

### دوم؛ تحریم اقتصادی اجتماعی مسلمانان: همانطور که گفته شد سران

قریش پس از آخرین مذاکره با جناب ابیطالب و حضرت محمد صلی الله و آله و سلم به این نتیجه رسیدند که اقدامات سیاسی آنان برای جلوگیری از دعوت رسول خدا هیچگونه تاثیری نداشته است و هر روز تعداد بیشتری از مردم مکه به اسلام گرایش پیدا می کنند، از سوی دیگر آنان در بازگرداندن مهاجران به کشور حبشه نیز ناکام ماندند. بنابراین آنان در جلسه «دارالندوه» پیمان نامه ای بین خود نوشته و آن را در کعبه آویختند. در این پیمان نامه که از آن به «صحیفه ملعونه» یاد می شود هر گونه معامله و مراوده اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را ممنوع اعلام شده بود.

## درس پنجم:

آنان در این پیمان تاکید کردند تا زمانی که محمد صلی الله علیه و سلم را برای کشتن به قریشیان واگذار نکنند این پیمان پابرجا خواهد بود. با توجه به اشتغال همه مردم مکه به تجارت چنین تحریمی به مفهوم محرومیت کامل بنی هاشم بود. به دنبال امضای این پیمان و نیز تصمیم مشرکان بر کشتن رسول خدا(ص)، ابوطالب تصمیم گرفت از اول سال هفتم بعثت همه افراد بنی هاشم و بنی عبد مطلب به جز ابولهب و همسرش ام جُمیل در شعب ایطالب گرد هم آمدند. ابوطالب همچنین با تشکیل یک گروه نظامی حفاظت از بنی هاشم و شخص رسول خدا صلی الله علیه و سلم را شخصا به عهده گرفت و تا زمان رحلت خود به آن وفادار ماند.

## درس پنجم:

پس از گذشت ۳ سال و تحمل مشکلات بسیار استقامت بی نظیر مسلمانان بنی هاشمی در حالی که اندک اندک برخی از امضا کنندگان پیمان نسبت به تاثیر آن بی اعتماد شده بودند پیامبر اکرم (ص) در سال دهم بعثت (۶۱۹ میلادی) از طریق عبدالمطلب به قریش اطلاع داد که موریانه پیمان نامه را جویده و از بین برده و عملاً این قطعنامه قریش هم بدون نتیجه ملغی گردید. نکته عجیبی که در ماجرای شعب ایطالب به چشم می خورد این است که شخصیت‌های غیر هاشمی مانند: «ابوبکر بن ابی قحافه» از بنی تیم، «عمر بن خطاب» از بنی عدی، «عثمان بن عفان» از بنی امیه و «سعد بن وقاص» از بنی زهره که در شعب ایطالب حضور نداشته و به دلیل جایگاه خود در میان قبیله تحت فشار قریشیان هم قرار نداشتند هیچ کمکی برای رهایی هم کیشان خود در شعب نکرده اند.

## درس پنجم:

و این در حالیست که برخی از قریشیان مانند: ابوالبختری  
عاص بن هشام، و ابوالعاص بن ربیع (همسر زینب دختر  
رسول خدا)، و حکیم بن حزام (برادرزاده حضرت  
خدیجه) که جزء امضا کنندگان صحیفه ملعونه بودند به  
دلیل جوانمردی و پیوند عاطفی و خویشاوندی با ندیده  
گرفتن پیمان تحریم و به دور از چشم قریش بارها  
بسته‌های معیشتی خود را با شتر به شعب ایطالب ارسال  
نموده‌اند. (روحانی، ص ۵۸-۵۹)

## فصل سوم:

### دستاوردهای شعب ایتطالب

**اول؛** مهمترین مزیت حضور در شعب ایتطالب، **حفاظت از جان رسول خدا (ص)** است.

**دوم؛** فرصت مناسب برای **تحکیم عقاید مسلمانان** در داخل شعب ایتطالب.

**سوم؛** بروز **شکاف میان، قریش و شکست سیاست تحریم.**

**چهارم؛** حفظ یا تقویت **یک پارچگی بنی هاشم** در حمایت از پیامبر (ص)

**پنجم؛** معجزه **پیامبر در اعلام نابودی صحیفه ملعونه** به وسیله موریانه.



## فصل سوّم:

### وفات دو یار و حامی دیرین پیامبر اعظم (ص)

اندکی پس از بیرون آمدن از شعب ایطالب بود که دو نفر از عزیزترین یاران دیرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی ابوطالب (ع) در اول ذی القعدة سال دهم بعثت و یا نیمه ماه شوال آن سال در حالی که هشتاد و پنج سال داشت رحلت نمود و سی و پنج و یا بیست و پنج روز پس از او حضرت نیز **خدیجه (ع)** از دنیا رفت برخی نیز فاصله رحلت این دو یار دیرین رسول الله را سه روز نوشته اند. پیامبر اعظم (ص) سال رحلت دو یار فداکار خود را به «عام الحُزن» نام گذاری فرمود. (روحانی، ص ۶۰)

## فصل چهارم:

### اقدامات رسول خدا (ص) برای تغییر محیط دعوت

رحلت دو یار فداکار و دیرین پیامبر (ص) ضربه بزرگی برای دعوت محسوب می‌شد. اعتبار ابوطالب در بیان بنی هاشم، بنی مطلب و هم پیمانان ایشان، عامل اصلی سلامت پیامبر و آزادی عمل ایشان در مکه بود. از این رو با وفات ابوطالب و دستیابی ابولهب به ریاست قبیله، فشار مشرکان، به ویژه ابولهب و همسرش بر پیامبر دوچندان شده و حوادث ناگواری پی در پی برای آن حضرت پیش آمد و عرصه را بر او تنگ کرد. بدین ترتیب، رسول خدا دیگر نمی‌توانست در مکه به غیر از ایام حج و ماه‌های حرام به دعوت خود ادامه دهد.

## فصل چهارم:

آن حضرت تلاش کرد با دو اقدام محیط دعوت را از مکه به نقطه دیگری از شبه جزیره عربستان منتقل نماید دو اقدام بزرگ پیامبر اعظم (صلوات الله علیه) برای برای تغییر محیط دعوت عبارت بود از:

**الف، هجرت و سفر به طائف؛** برای بررسی جابجایی محیط تبلیغ از مکه به آنجا

**ب، ملاقات با نمایندگان قبائل، کاروانها؛** و کسانی که از خارج مکه برای تجارت یا زیارت به مکه می آمدند.

## درس پنجم:

متأسفانه هجرت به طائف به دلائلی بی نتیجه ماند و حاصلی در بر نداشت و بدتر اینکه رسول خدا(ص) و مسلمانان باقی مانده در مکه نیز پس از بازگشت آن حضرت از طائف با محدودیت بیشتری هم مواجه شدند. مسلمانان در فاصله سال‌های یازدهم تا پایان سال سیزدهم بعثت در محیطی سراسر رعب و تهدید در مکه به سر بردند. لیکن رسول خدا(ص) نا امید نشده و پس از هجرت اول در اقدامی دیگر تصمیم گرفت در ملاقات با نمایندگان قبائل، کاروانها و کسانی که از خارج مکه برای تجارت یا زیارت به مکه می آمدند اهداف و مأموریت های خود را مطرح و در صورت توافق به منطقه آنان هجرت نماید.

## درس پنجم:

بنابراین پیامبر اسلام تلاش نمود در مراسم حج و عمره، که در ماه‌های حرام برگزار، و قبایل بسیاری از سراسر شبه جزیره عربستان به مکه و منا یا بازارهای اطراف مکه می‌آمدند، با آنان مذاکره کرده و در صورت پذیرش به منطقه آنان عزیمت نماید. در این میان، واکنش قبائل و نمایندگان کاروان‌ها به پیشنهاد رسول خدا متفاوت بود. دسته‌ای به او ایمان آوردن دو مسلمان شدند و خود مبلغ اسلام گشتند. گروهی دیگر به ایشان متمایل شدند، برخی دیگر سکوت کردند، عده‌ای نیز با خشونت پاسخ آن حضرت را می‌دادند، دسته‌ای نیز شروطی را برای پذیرش اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شروطی را مطرح کردند.

## درس پنجم:

ابن هشام (۲۱۸هـ.ق) گزارش ملاقات پیامبر اسلام با قبایل گوناگون می‌نویسد: «روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم بنی عامر بن صعصه را به آیین اسلام دعوت کرد. یکی از بزرگان آنان به پیامبر گفت: اگر ما تو را حمایت و با تو همکاری کنیم، آیا می‌پذیری که پس از تو قدرت به ما انتقال یابد؟ پیامبر فرمود: **«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»** (انعام(۶):۱۲۴) خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد!) به این معنی که نسبت به زمان پس از من و جانشینی‌ام، پروردگار حکم خواهد کرد و مرا در آن اختیاری نیست» (سیره ابن هشام جلد دوم)

## درس پنجم:

این پاسخ صریح و منطقی پیامبر، دو جهت حائز اهمیت است.  
**اول اینکه؛** ایشان با کلام خود تاکید کرد که موضوع امامت و جانشینی، منصبی الهی است و تعیین جانشین فقط در اختیار و قدرت خداوند است. **دیگر اینکه؛** پیامبر بر خلاف سایر زمامداران از هر وسیله‌ای برای پیشبرد بقاصد خویش استفاده نکرد چرا که، در اسلام هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. (روحانی، ص ۶۳-۶۲)

# ((درس ششم))

زمینه های مهاجرت به مدینه

\* بیعت های سه گانه یثربیان

\* هجرت رسول خدا به یثرب

\* مجرای ليله المبيت



## درس هشتم:

### زمینه های هجرت به یثرب

یثرب که در حدود ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه قرار گرفته و از شرایطی

متفاوت نسبت به مکه برخوردار بود چرا که، از لحاظ اقتصادی علاوه

بر کشاورزی و باغداری صنایع نیز در این شهر رونق داشت. و به

لحاظ سیاسی اجتماعی نیز علاوه سه قبیله بزرگ بنی نضیر، بنی

قُرَیْظَه و بنی قَیْنُقَاع، که یهودی بودند، دو قبیله معروف و بزرگ اوس

و خزرج از اعراب جنوبی یمن نیز که پس از نابودی سد مآرب به

آنجا کوچ کرده بودند در یثرب سکونت داشتند.

## درس هشتم:

همانطور که در درس گذشته گفته شد پس از رحلت ابوطالب و حضرت خدیجه و انتقال قدرت سیاسی به ابولهب و عباس شرایط سختی برای رسول خدا و مسلمانان در مکه رقم خورد. بنابراین آن حضرت تصمیم گرفت در ملاقات با قبایل و کاروان‌هایی که برای زیارت و تجارت به مکه می‌آیند درباره دین جدید و انتقال مرکز اسلام به نواحی آنان مذاکره نماید. یکی از قبایلی که در این دوره با رسول خدا مذاکره و سرنوشت اسلام و مسلمانان را تغییر داد «قبیله خزرج» از یثرب بود.

## درس هشتم:

شش تن از بزرگان خزرج، که همانند سایر ساکنان یثرب از بعثت حضرت آگاهی یافته بودند، در سال یازدهم بعثت و در موسم حج، دور از چشم قریشیان، پیامبر را ملاقات نمودند. آنان که پیش از این از یهودیان یثرب نوید ظهور پیامبر آخرالزمان را شنیده بودند به یکدیگر گفتند: «بدانید این همان پیامبری است که یهودیان ما را از بعثت او بیم می‌دادند؛ اینک بیاید در پذیرش آیین او بر آنها پیشی گیریم» بدین ترتیب آنان مسلمان گشته و برای تبلیغ راهی شهر خود شدند. (روحانی، صفحه ۶۷)

## درس هشتم:

### نخست، بیعة النساء

با تبلیغ بزرگان قبیله خزرج که در سال یازدهم به اسلام گرویده بودند مردم مدینه از آغاز دین جدید در مکه آگاهی یافتند. در سال دوازدهم بعثت، پنج نفر از ایمان آورندگان سال گذشته به همراه هفت نفر دیگر، از بزرگان قبیله خزرج در موسم حج و در عقبه منا به دور از چشم قریشیان با رسول خدا ملاقات و بیعت نمودند. از آنجا که در این بیعت موضوعات خانوادگی و اجتماعی مطرح شده است را «بیعة النساء» و به علت اینکه در گردنه بین مکه و منا انجام گرفته است «بیعت عقبه اولی» نامیده‌اند.

## درس هشتم:

در این ملاقات به درخواست یثربیان، رسول خدا «مُصَعَب بن عُمَيْر بن هاشم» (۵۳.ق) را به عنوان نماینده تام الاختیار خود به یثرب فرستاد تا به مردم قرآن بیاموزد و احکام دین را برای آنان بیان کند و گزارشی از پیشرفت اسلام را برای آن حضرت ارسال نماید. در این دوره با تلاش خزرجیان و مصعب بن عمیر نماینده رسول خدا «سعد بن معاذ» رهبر قبیله اوس نیز مسلمان شده و تمام افراد قبیله او به دین اسلام در آمدند. مدتی بعد نیز مصعب به مکه بازگشته و گزارش پیشرفت اسلام را به اطلاع رسول خدا رساند.

## درس هشتم:

### دوم؛ بیعت الحرب

پیمان عقبه اول به خوبی زمینه مناسب را برای گسترش اسلام در شهر یثرب فراهم کرد. در سال بعد یعنی سال سیزدهم بعثت صدها نفر از مردم مدینه راهی مکه شدند، و در این میان هفتاد و سه نفر مرد و دو زن از بزرگان اوس و خزرج به همراهی مصعب بن عمیر در کنار عقبه منا **دومین پیمان** را با رسول خدا امضا کردند. آنان در این پیمان **متعهد شدند** که در صورت هجرت پیامبر، همانگونه که زنان و فرزندانشان حمایت می‌کنند، پشتیبان او باشند و با کسانی که به جنگ با وی برمی‌خیزند، بجنگند. به همین علت است که نام این پیمان را «**بیعت الحرب**» و یا «**بیعت عقبه الثانی**» گذاشتند.

## درس هشتم:

با انعقاد این پیمان، بی تردید **رسول خدا** پس از حبشه، **پایگاه دیگری** به **دست آورد** که به مکه نزدیک تر بود. این موفقیت برای رسول خدا اهمیت فراوانی داشت. **در آن جلسه مردم یثرب به دستور رسول خدا ۱۲ نماینده از میان خود انتخاب کردند تا پس از بازگشت به یثرب تا زمان هجرت رسول خدا امور مسلمانان را در دست داشته باشند.**

**أسعد بن زُرارة، معروف به اسعد الخیر** نیز به عنوان «**نقیب النقباء**» یعنی رهبر نقیبان انتخاب شد. پس از این پیمان بود که پیامبر(ص) فرمان هجرت به یثرب را صادر فرمود. بیشتر مسلمانان نیز در طول سه ماه از مکه خارج شدند. (روحانی، ص ۶۸-۶۹)

## فصل چهارم:

### توطئه ترور در دارالندوه

بعد از اطلاع قریشیان از پیمان جنگی یا «بیعه الحرب» مردم یثرب با رسول خدا(ص) در ذی الحجه سال ۱۳ بعثت و هجرت و استقرار بسیاری از مسلمانان مکه در آن شهر، سران قریش دریافتند که یثرب به صورت پایگاه و پناهگاهی برای رسول خدا و یاران او درآمده و مردم آن را برای جنگیدن با دشمنان او آماده شده اند، از این رو از هجرت پیامبر به مدینه بشدت، بیمناک شدند و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از این سفر تعیین کنند و تاثیر گذار بکار گرفتند، چرا که این امر قریش را با چند خطر روبرو می ساخت:



## فصل چهارم:

**اولاً؛ مسلمانان از دسترس آنان خارج می شدند؛** زیرا یثرب شهر مستقلی بود و قریش هیچ اهرم فشاری در مورد آن در اختیار نداشت.

**ثانیاً؛ مردم یثرب، با پیامبر، پیمان جنگ بسته بودند،** امکان داشت او به منظور انتقام، به کمک آنان به مکه حمله کند.

**ثالثاً؛** بر فرض درگیر نشدن در جنگ، باز هم ورود اسلام در مدینه خطر بزرگی برای آنان داشت؛ زیرا **یثرب بازار مناسبی برای بازرگانان قریش بود و با از دست دادن این شهر زیان اقتصادی بزرگی به آنان می رسید.**

**رابعاً؛** مدینه در کنار خط بازرگانی مکه به شام قرار گرفته داشت و مسلمانان **می توانستند** این راه را ناامن، و بازرگانی آنها را مختل سازند و مکه را از نظر اقتصادی در فشار قرار دهد، خصوصاً که منبع تأمین معاش مردم که در درجه نخست، تجارت و مبادلات بازرگانی بود. (روحانی، ص ۶۹)

## فصل چهارم:

بنابراین قریشیان با درک خطرات و نگرانی‌ها از این پیمان مهم و سرنوشت‌ساز برای خود سریعاً در «دارالندوه» مرکز مشاوره قریش و یادگار قُصَیّ) تشکیل جلسه داده و از میان سه راهکار پیشنهادی که عبارت بود از: **الف: «تبعید»** حضرت محمد(ص) به نقطه‌ای دور دست.

**ب: «زندانی نمودن»** آن حضرت در یکی از سیاه‌چال‌های مکه.

**ج: «به قتل رساندن»** او توسط نمایندگان ده طائفه از قبیله قریش. به گزینه

**آخر رای مثبت دادند.** رسول خدا(ص) با عنایت الهی از این توطئه مطلع

شد و امیر المومنین(ع) را در شبی به غایت خطرناک و بیاد ماندنی به

جای خود گذاشت و به سوی «غار ثور» در جنوب مکه رهسپار شد تا در

فرصت مناسب راهی شمال مکه و یثرب(مدینه) شود.

## فصل چهارم:

### فداکاری در شبی بی نظیر

بسیاری از مفسران قرآن کریم آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (سوره انفال: (۸)؛ هنگامی که کافران ضد تو حيله کنند تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند آنان با خدا از در حيله وارد می‌شوند خداوند حيله می‌کند و خداوند بهترین حيله کنندگان است.) درباره همین خبر دادن به پیامبر (ص) نازل شده است. به هر حال آگاهی پیامبر (ص) از نقشه مشرکان قریش برای ترور نقشه دشمن را نقش بر آب نمود.

## فصل چهارم:

رای «دارالندوه» قریش به گزینه سوم یعنی به قتل رساندن حضرت رسول موجب شد در شب موعود (اول ربیع الاول) تعداد ده تا پانزده نفر از ماموران مسلح قریش از ده طائفه هر یک از سویی به جانب خانه رسول خدا (ص) روی آوردند. اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است و در بستر خود آرمیده است. **برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانباز و فداکار در بستر او بخوابد و روانداز سبز پیامبر را به خود به پیچد تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده اند و اطراف خانه پرسه می زنند، تصور کنند که او هنوز خانه را ترگ نگفته است و لذا توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود و از راه عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه جلوگیری نکنند.** (روحانی، ص ۷۲)

## فصل چهارم:

این فرد فداکار، لابد کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه وار، گرد شمع وجود او گردیده است.

آری، این شخص شایسته کسی جز حضرت علی - علیه السلام - نیست و این افتخار باید نصیب وی شود. پیامبر به حضرت علی(ع) فرمود:

«مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده اند و تصمیم گرفته اند که به طور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند، از این جهت از طرف خدا مامورم که مکه را ترک کنم». لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی و آن پارچه سبز را به خود پیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام و در بسترم آرمیده ام و مرا تعقیب نکنند.

## فصل چهارم:

و حضرت علی (ع) در اطاعت امر رسول اکرم (ص) از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید. نفر آدمکش اطراف خانه پیامبر را محاصره کرده بودند و خود را برای عملیات سحر گاهان آماده می کردند که با کمال تعجب با امیر المومنین مواجه شدند. قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طی آیه ای جانبازی حضرت (ع) را می ستاید و او را از کسانی می داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می شتابند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است» (روحانی، ص ۷۳)

## فصل چهارم:

در این هنگام آیه فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «**لیلة المبيت**» نامیده شده است. ابن عباس می گوید: این آیه هنگامی که پیغمبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابو بکر به سوی غار می رفت در باره علی (ع) که در بستر پیغمبر (ص) خوابیده بود نازل شد. ابو جعفر اسکافی می گوید: همانطور که «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است - جریان خوابیدن علی (ع) در بستر پیغمبر (ص) به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند.»



درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

# صلوات

تدوین : محمد غفاری